

## بسم الله الرحمن الرحيم

پیام عالم بزرگوار، شیخ عطاء ابن خلیل ابوالرشته -امیر حزب التحریر- به مناسبت یادبود فتح قسطنطنیه در سال

857هـ.ق، مطابق 1453م

(ترجمه)

الحمد لله على نعم الله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه وبعد:

به امت اسلامی، امتی که برای دعوت همه مردم بیرون کرده شده، به حمل کنندگانِ خوب و نیکوکار دعوت و به مهمانان و بازدیدکنندگان گرامی این صفحه!

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!

در تاریخ ملت‌ها، روزهای روشن اند که ملت‌ها به آن روزها می‌بالند؛ پس حال چگونه خواهد بود؛ اگر این گونه روزها محل تحقق مژده رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد؟ به یقین که این گونه روزها ستاره‌هایی اند که در آسمان می‌درخشند؛ بلکه آفتاب‌های اند که دنیا را روشن ساخته و امت را به دامنه‌های بلند آسمان رسانده‌اند؛ از جمله آن روزها این روزهای مبارکی ست که در آن قرار داریم؛ روزهای یادبود از فتح قسطنطنیه. محمدفاتح نبرد و محاصره قسطنطنیه را در 26 ربیع الاول آغاز نمود تا این که در صبح روز سه‌شنبه ماه جماد الاول 857هـ.ق در چنین روزی فتح آن را به انجام رساند، یعنی این که محاصره آن حدود دو ماه طول کشید. زمانی که محمدفاتح پیروزمندانه وارد شهر شد، از اسپاش پیاده گردید و بابت این فتح سجده شکرانه برای الله بجا آورد؛ سپس به سوی کلیسای "ایا صوفیا" روی کرد؛ جایی که مردم بیزانس و علمای دینی آن گردهم آمده بودند؛ به آن‌ها امان داد و دستور داد تا کلیسای "ایا صوفیا" به مسجد تبدیل گردد و هم‌چنان دستور داد تا در محل قبر صحابه بزرگوار (ابو ایوب انصاری رضی الله عنه) مسجدی اعمار گردد. همان کسی که در زمره مجاهدین نخست که برای آزادسازی و فتح قسطنطنیه اقدام نموده بود، شامل بود و در آن جا وفات نمود؛ الله بر او رحم نموده و او را بیمارزد. سپس محمد که لقب فاتح برایش داده شد، تصمیم گرفت تا قسطنطنیه را به جای ادرنه، پایتخت و مرکز دولت خود انتخاب نماید و پس از فتح قسطنطنیه را به اسلام‌بول (شهر اسلام و یا دار اسلام) مسمی نمود که بعدها به استانبول شهرت پیدا کرد. محمدفاتح داخل شهر شد و به ایا صوفیا رفته، در آنجا نماز اقامه نمود و به فضل الله سبحانه وتعالی از کلیسا به مسجد تعویض گردید. این حالت ادامه پیدا کرد و ایا صوفیا مسجدی پاک و درخشنده بود که مسلمان‌ها یکی از پس از دیگری ترمیم و تعمیرش می‌نمودند تا این که جنایت‌پیشه زمان، مصطفی کمال به قدرت رسید و مردم را از نمازگذاری در آنجا منع نموده و آن مکان مقدس را موزیم برای گردشگران صبح و شام قرار داد.

به این گونه بشارتی را که رسول الله در حدیث شریف بیان نموده بود، تحقق پیدا کرد: از عبد الله ابن عمرو ابن عاص روایت است که گفت: در حالی که ما در اطراف رسول الله صلی الله علیه وسلم جمع بودیم و می‌نوشتیم که کسی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: کدام یک از شهرها نخست فتح می‌گردد: قسطنطنیه و یا روم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«مَدِينَةُ هِرَقْلٍ تُفْتَحُ أَوَّلًا، يَعْنِي قُسْطَنْطِينِيَّةً» (بروایت احمد در مسند و حاکم در مستدرک)

ترجمه: شهر هِرَقْلِ نخست فتح می‌گردد، یعنی قسطنطنیه.

پیرامون این حدیث گفته شده که نظر به شرط شیخین صحیح می‌باشد؛ اما آن دو این حدیث را تخریح نکرده‌اند. ذهبی در تلخیص در مورد این حدیث این‌گونه تبصره نموده است: مطابق شرط بخاری و مسلم. هم‌چنان در حدیث دیگر از عبد الله ابن بشر ابن خَتَمِی که او از پدرش روایت نموده و پدرش از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده است که می‌فرمود:

«لَتُفْتَحَنَّ الْقُسْطُنُطِينِيَّةُ فَلْنَعْمَ الْأَمِيرُ أَمِيرُهَا وَلْنَعْمَ الْجَيْشُ ذَلِكَ الْجَيْشُ»

**ترجمه:** قسطنطنیه حتماً فتح خواهد شد؛ چی نیکو امیری ست امیر آن و چی نیکو ارتشی ست ارتش آن!

پدر خَتَمِی می‌گوید: مَسَلَمَه ابن عبد الملک مرا خواست و در این مورد از من طلب وضاحت نمود و من هم برایش توضیح دادم و او هم با شنیدن بشارت رسول الله صلی الله علیه وسلم با قسطنطنیه نبرد کرد. این حدیث را احمد روایت نموده است. در مجمع الزوائد پیرامون این حدیث آمده است: «احمد، بزار و طبرانی روایت‌اش نموده و رجال آن ثقه اند» تا این‌که این بشارت به دستان جوان بنام محمدفاتح که عمرش از 21 سال تجاوز نمی‌کرد، تحقق پیدا کرد؛ مگر او از زمان طفولیت‌اش به گونه مستقیم برای این امر خود را آماده می‌کرد و پدرش سلطان مراد ثانی توجه خاصی به پسرش مبذول می‌داشت و او را در نزد بهترین اساتید زمانش به شاگردی نشانده که از آن جمله احمد ابن اسماعیل الکووانی است و سیوطی او را از نخستین استادان فاتح شمرده و در مورد او گفته است: کورانی عالم و فقیه بزرگ است که علماء زمانش به برتری و متانت او گواهی داده‌اند؛ بلکه او را "ابوحنیفه زمانش" می‌خواندند. هم‌چنان از اساتید او "آق شمس الدین سنقر" است؛ کسی که از همان آوان طفولیت محمدفاتح حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را در ذهن و ضمیر او می‌کاشت و این طفل بزرگ شده می‌رفت و برای برآورده شدن این هدف تلاش می‌کرد. شیخ آق شمس الدین برای محمدفاتح علوم اساسی قرآن، حدیث، سیرت نبوی و فقه را تدریس کرد، هم‌چنان برای او زبان‌های عربی، فارسی و ترکی را آموزش داد؛ در پهلوی این‌ها برخی علوم روزمره زندگی مانند ریاضیات، کیهان‌شناسی و تاریخ را نیز برایش تدریس کرد. علاوه بر این‌ها وی در اسپسواری و فنون رزمی شجاعت بی‌نظیری داشت که الله سبحانه و تعالی به وی منت نهاده بود تا این‌که توصیف رسول الله صلی الله علیه وسلم پیرامون‌اش صدق نمود و محمدفاتح همان بهترین امیر و ارتش‌اش همان بهترین ارتش بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم بشارت آمدنش را داده بود؛ ارتشی که افراد آن با قلب‌های پر از ایمان و دست‌های پر از سلاح و آمادگی و انگیزه راستین جهاد تربیت یافته بودند، دین الله را نصرت دادند و الله هم با این فتح و پیروزی بزرگ نصرت‌شان داد. پس حمد و ستایش تنها سزوار پروردگار عالمیان است.

محمدفاتح دارای نگرش عمیق و صاحب بصیرت و بینایی بود، هرزمانی که خلا و نقصی را متوجه می‌شد؛ به اسرع وقت آن را پر نموده به درمان آن می‌پرداخت و هرازگاهی که در پیش روی‌اش مانع پدیدار می‌شد، به کمک الله سبحانه و تعالی نابودش می‌کرد، در زمان امارت‌اش برای فتح قسطنطنیه با سه مانع روبرو گردید که با هوشیاری و مهارت منحصر به فردش در یک نگاه به حل آن‌ها اقدام کرد:

1- ارتشیان‌اش از سردی هوا و از این‌که در فضای باز در اطراف دیوارها بسر می‌بردند، برایش شکایت نمودند. محمدفاتح برای‌شان پناهگاه آماده نمود که در صورت نیاز به آن پناه می‌بردند. محمدفاتح نمی‌خواست که ارتش‌اش از محاصره دست بکشند، هرچند محاصره به درازا می‌کشید و نمی‌خواست که ارتش‌اش همانند ارتش‌های گذشته مسلمانان که با قسطنطنیه جنگیدند، واپس گردند؛ بلکه خواست او این بود که برگشتی وجود ندارد؛ مگر این‌که قسطنطنیه به اذن الله سبحانه و تعالی فتح گردد.

2- دیوارهای قسطنطنیه از سه طبقه شکل یافته بود و در میان هر طبقه و طبقه دیگر سه متر فاصله وجود داشت. محمدفاتح در این قضیه متحیر بود و در زمان آن‌ها سلاح‌های پیشرفته‌ای که قوت تخریب زیاد داشتند، وجود نداشت و نیرومندترین سلاح دست داشته آن‌ها منجنیق بود که توسط آن سنگ‌های نه چندان خورد را که صرف توانایی ایجاد سوراخ‌های کوچک در دیوارهای به این بزرگی را داشت، محمدفاتح نیروهای نظامی دنیا را زیر نظر داشت تا این که برایش خبر رسید که یکی از مهندسين مجرب بنام "اوربان" تیوری ساخت توپ‌هایی را دارد که توانایی فروریزی دیوارها را دارند. اوربان این خدمات و مهارت‌اش را به امپراتور قسطنطنیه پیشکش نمود؛ اما امپراتور قسطنطنیه به او توجهی نشان نداد و در عوض محمدفاتح از او پیش‌آمد خوبی نمود و اموال بسیاری به او بخشش کرد و تمام وسایل و امکاناتی که او را در پایان دادن اختراع‌اش کمک می‌کرد، برایش مهیا نمود. اوربان به همکاری مهندسين دولت عثمانی به ساخت توپ‌ها آغاز نمود و محمدفاتح خودش ساخت این توپ‌ها را نظارت می‌کرد. با گذشت سه ماه اوربان مؤفق شد که سه توپ با حجم بزرگ را آماده نماید و گلوله توپ را با وزن یک نیم تن در نظر گرفت. اوربان نخواست آزمایش این توپ‌ها را در دیوارهای قسطنطنیه انجام دهد تا مبادا نتیجه دلخواه بدست نیاید و این کار در روحیه مسلمان‌ها تأثیر منفی بگذارد؛ بنابراین، آزمایش را در ادرنه انجام داد که به فضل الله سبحانه و تعالی مؤفق بدآمد و توپ‌های سه گانه را از ادرنه به نزدیکی دیوارهای قسطنطنیه جهت کوبیدن آن‌ها انتقال داد که در نتیجه سبب تسلیمی روم گردید.

3- و موضوع دیگری که ذهن او را به خود مشغول نموده بود، این بود که وی می‌دانست دیوارهای اطراف قسطنطنیه در منطقه خلیج ضعیف است، با آن که روم از ضعف دیوارها در جهت خلیج می‌دانست؛ مگر با آن هم مطمئن بودند که کشتی‌های مسلمان‌ها به دلیل بسته‌بودن گذرگاه خلیج با زنجیره مواد معدنی توانایی رسیدن به آن‌ها را ندارند؛ اما محمدفاتح که الله برای او گشایش را نصیب کرد، کشتی‌ها را از طریق هُل دادن از سطح تپه‌هایی که در جانب مقابل دیوارها از جهت خلیج قرار داشتند و این منطقه بنام "شاخ طلایی" یاد می‌شود، انتقال داد. وی چوب‌های را بر سطح تپه قرار داد و بالای این چوب‌ها مقدار زیاد از روغنیا و چربی‌ها ریخت، سپس کشتی‌ها را بر بالای آن چوب‌ها هُل داد و در مدت یک شب 70 کشتی را در خلیج پایین نمود و این امر رومی‌ها را سرگردان و گمراه ساخت، زمانی که صبح روشن شد و کشتی‌های مسلمان‌ها را در خلیج مشاهده نمودند؛ دل‌های‌شان از ترس وحشت مملو گردید و در نتیجه فتح و نصرت شامل حال مسلمان‌ها گردید.

**برادران عزیز، بخش‌هایی از چگونگی فتح قسطنطنیه را به سه دلیل برای تان بازگو می‌کنم:**

**اول:** به هدف تذکر تا هر صاحب بصیرتی ببیند وقتی اسلام جامه عمل بپوشد، مسلمانان و خود اسلام از چه عظمتی برخوردار خواهند شد و آنگاست که کفار و کفر هیچ توانی برای مقاومت نخواهند داشت؛ بلکه حق سربلند کرده و به سان ندای (الله اکبر) طنین انداز خواهد شد؛ چنانچه فارس و بیزانس در برابر آن سر خم نمودند و عنقریب به خواست الله متعال روم که بخش دیگر بیزانس است، نیز در برابر آن به زانو درخواهد آمد تا به این ترتیب بخش دوم بشارت رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد فتح روم مصداق عملی پیدا کند.

**دوم:** برای این که دل‌های شما در مورد تحقق بشارت‌های سه‌گانه رسول الله صلی الله علیه وسلم اطمینان حاصل نماید، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فتح قسطنطنیه، فتح روم و تأسیس مجدد خلافت بر منهج نبوت و جنگیدن با یهود و شکست سخت آن را بشارت داده و می‌دانیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم از هوای نفس خودش سخن نمی‌گوید و آنچه

می‌گوید قطعاً وحیی است که به وی نازل می‌گردد. بشارت‌های سه‌گانه رسول الله صلی الله علیه وسلم که تا کنون عملی نگردیده به خواست الهی قطعاً عملی خواهد گردید؛ اما نباید فراموش نمود که این بشارت‌ها توسط ملائکه‌ای از آسمان و به صفت یک تحفه برای ما عملی نخواهد شد؛ بلکه سنت الهی همواره اینست که ما باید الله را نصرت دهیم تا او تعالی ما را نصرت دهد و به این ترتیب شریعت او تعالی را برپا نموده و بنای دولت بزرگ‌اش را بلند بناکنیم و آنچه را در توان داریم، آماده نموده و سپس در راه او تعالی شروع به جهاد نمائیم، آنگاست که زمین با نور بشارت‌های سه‌گانه رسول الله صلی الله علیه وسلم که تا هنوز عملی نگردیده روشن خواهد شد و زمین یک بار دیگر شاهد نور خلافت خواهد بود.

**سوم:** پس از آن که غرب کافر موفق شد، به کمک خائنان عرب و ترک خلافت را در سال ۱۳۴۲ هـ.ق مطابق ۱۹۲۴ م سقوط دهد و این سقوط را موازی با فتح قسطنطنیه بر شمارد و به این ترتیب قدرت از دست رفته‌اش را بازگرداند، از آن زمان به بعد تمام هم و غم غرب این شد که با تمام توان مانع برگشت مجدد خلافت قرار گیرد تا مبادا توان و قدرتی را که مجدداً به دست آورده و یک بار دیگر از دست ندهد؛ به ویژه پس از آن که سرزمین‌های اسلامی را به استعمار خود در آورد و پیوسته مراقب فعالیت جریان‌ها در سرزمین‌های مسلمانان بود. اما زمانی که حزب التحریر در سال ۱۳۷۲ هـ.ق مطابق ۱۹۵۳ م تأسیس گردید و غرب متوجه شد که ستون فقرات فعالیت‌های این حزب و قضیه سرنوشت‌ساز آن همانا برگرداندن خلافت است و دریافت که حزب التحریر در این هدف‌اش کاملاً جدی و کمر بسته است، به حکام مزدور خویش دستور داد تا از فعالیت‌های حزب جلوگیری نموده و افراد آن را در مناطق مختلف تحت تعقیب، بازداشت و شکنجه قرار داده و حتی آنان را به شهادت برسانند و در برخی مناطق دیگر آنان را محکوم به حبس‌های طولانی‌مدت و حتی حبس ابد کنند. سپس اسالیب دیگری از قبیل دروغ، تزویر و با تمام بی‌شرمی تغییر دادن حقایق را به آن علاوه نمودند. برای این که افتراها و بهتان‌های‌شان به گمان خودشان تأثیری داشته باشند، کسانی را که نام مسلمان بالای خود گذاشته و لباس اسلام بر تن کرده بودند را در این پیش قدم نمودند و سپس برخی از کسانی که حزب را ترک کرده بودند و یا حزب آنان را مجازات کرده بود، در این افتراها با آنان همگام شدند. به این ترتیب، این جهت‌های مختلف جمعاً در این افتراها، تزویرها و تغییر دادن حقایق اشتراک نمودند و هرکدام نقش خود را داشت: کفار، منافقان و بزذلان و سپس هم شمار اندکی از کسانی که حزب را ترک کرده بودند یا حزب آنان را مجازات کرده بود و آنانی که در دل‌های‌شان مریضی دارند، همه در این دسیسه و افتراء علیه حزب مشارکت نموده و این فعالیت خویش را در هر مرحله با راهکارهای زهرآلود و دروغ‌های ماهرانه ادامه دادند؛ هرگاه در یک نیرنگ ناکام می‌ماندند، نیرنگ دیگری را روی دست می‌گرفتند؛ اما فراموش می‌کردند و یا خود را به فراموشی می‌زدند که جوانان حزب از چنان فکر پاک و سرعت البدیهه و درایت و ذکاوت عمیقی برخوردار اند که می‌توانند خبیث و طیب (نیک و بد) را به ساده‌گی از یک‌دگر تفکیک نموده و نگذارند وصله هیچ دروغی به آنان پیوند زده شود. به این ترتیب با وجود ابزاری که برای زینت بخشیدن به افتراهای‌شان در اختیار داشتند و با وجود زیبا جلوه دادن تزویر حقایقی که برای طراحی آن بسی رنج کشیدند و خود را خسته و درمانده کردند، بازهم این افتراها و تزویرها هیچ گوش شنوایی در میان جوانان حزب و نه هم هیچ مسلمان با درایتی نیافت؛ بلکه به تعبیر قرآن کریم به سرابی می‌ماند:

﴿كَسْرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾

**ترجمه:** کافران اعمال‌شان به سرابی می‌ماند که در بیابان بی‌آب و علفی شخص تشنه‌ای آن را آب پندارد؛ اما هنگامی که به

سراغ آن رود، اصلاً چیزی نیابد.

با هر مکرری که روی دست گرفتند، هر خباثتی که به کار انداختند و هر بدی که در برابر حزب و رهبری آن پیش گرفتند، به این گمان که بالای حزب تأثیر خواهد گذاشت، گمان‌شان با خاک یکسان شد و به خواست الله متعال خوار و ناامید به جایگاه نخست‌شان برخوانند گشت و هیچ نفعی از دروغ، دسیسه و مکرهای‌شان حاصل نخواهند نمود؛ به هر اندازه که گسترده و زیاد هم باشد: ﴿وَلَا يَحِيْقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ یعنی حيله‌گری‌های زشت جز دامن‌گیر حيله‌گران نمی‌گردد. آنان عاقبت این اعمال‌شان را در نزد الله سبحانه و تعالی درخواست یافت؛ به هر اندازه این افتراها و مکرهای‌شان که زیاد هم باشد: ﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ یعنی آنان نیرنگ خود را بکار بستند و الله از نیرنگ‌شان آگاهست و شریعت ثابت و استوار با نیرنگ آنان از جای برکنده نمی‌شود.

در اخیر باید گفت که موقف‌گیری‌های استوار و محکم شما برادرانی که همواره مبتنی بر حق و نصیحت بوده و در برابر حمله‌های متکرری که علیه دعوت حق صورت می‌گیرد، ما را به یاد موقف‌گیری‌های اصحاب رضی الله عنهم می‌اندازد که آنان نیز به موقف‌گیری‌های حکیمانه و بزرگ رسول الله صلی الله علیه وسلم در برابر ناملايمات و سختی‌ها اقتداء می‌نمودند.

آری! موقف‌گیری‌های شما چنین است؛ موقف‌گیری‌های استوار و ثابتی که هرگز در برابر محنت‌ها و فتنه‌ها ضعیف نمی‌شوند؛ بلکه عزم‌های شما استوارتر و حنجره‌های‌تان برای فریاد حق رساتر می‌شوند؛ دنیا را یک بار؛ اما آخرت را بارها به نظاره می‌نشینید؛ پس خوشا به حال حزب که شما را دارد و خوشا به حال شما که حزب را دارید: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَبِزَيْدِهِمْ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

**ترجمه:** مردانی که بازرگانی و معامله‌ای آنان را از یاد الله و خواندن نماز و دادن زکات غافل نمی‌سازد. از روزی می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن دگرگون و پریشان می‌گردد تا این که الله برابر بهترین کارهای‌شان پادشاه‌شان را بدهد و از فضل خود بر پادشاه‌شان بیفزاید؛ چرا که الله هرکسی را که خود بخواهد، بی حساب از مواهب خویش بهره‌مند می‌سازد.

آخرین سخن این که: من به درگاه الله سبحانه و تعالی التماس و تضرع می‌کنم که روند عملی شدن بشارت‌های رسول الله صلی الله علیه وسلم آغاز شده و این بشارت‌ها یکی پس از دیگری جامه عمل ببوشد و به این ترتیب، شاهد برگشتن خلافت این امت باشیم؛ سپس قدس این امت را آزاد کنیم؛ سپس روم را فتح کنیم؛ چنان که قبلاً بیزانس را آزاد کردیم و به این ترتیب احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم مصداق پیدا نماید. هم‌چنین از الله متعال می‌خواهم ما را یاری نماید تا کار خویش را با احسان و نیکو انجام دهیم تا اهلیت نصرت الله عزیز و رحیم را به دست آوریم: ﴿وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مِنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾

**و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!**

برادران عطاء بن خلیل ابوالرشته

امیر حزب التحریر

پنج شنبه، هفتم جمادی الاول ۱۴۴۱ هـ.ق

۲ جنوری ۲۰۲۰ م